

دانش و پژوهش در روان‌شناسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

شماره پانزدهم - بهار ۱۳۸۲

صص ۶۱ - ۷۸

بررسی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر اصفهان

باقر ثنائی ذاکر^۱ - زهرا باقریان نژاد^۲

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی و مشخص سازی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر اصفهان پرداخته است. این تحقیق روی ۴۰ زن و ۴۰ مرد درخواست کننده طلاق از دادگاههای خانواده شهر اصفهان، که به طور تصادفی انتخاب شده اند، صورت گرفته است. ابزار اندازه گیری پرسشنامه رضایت زناشویی (ENRICH) بوده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که در ابعاد؛ ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیتهای اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزند و فرزند پروری، جهت گیری مذهبی و نیز نارضایتی کلی زناشویی بین زنان و مردان متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود ندارد، اما در ابعاد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان، نقشهای مساوات طلبی تفاوت بین زنان و مردان متقاضی طلاق در سطح $P < 0/05$ معنادار است. کلید واژه ها: نارضایتی، زناشویی، زنان، مردان، طلاق.

مقدمه

در سالهای اخیر در اکثر کشورهای جهان و از جمله ایران ساختار خانواده‌ها دچار تغییر شده است، بنیان خانواده‌ها چنان سست گشته که دیگر به ندرت مرگ می‌تواند بین زوجها جدایی افکند. آمار طلاق و خشونت‌های خانوادگی هر ساله رو به افزایش است (میرخشتی، ۱۳۷۵).

نگاهی به وضعیت خانواده‌ها در کشورهای غربی و به ویژه آمریکا نشان می‌دهد که اکثر قتل‌ها ریشه خانوادگی دارد، میزان زد و خوردهای خانوادگی و طلاق به شدت افزایش یافته است. فحاشی، ضرب و شتم و به عبارت دقیق‌تر خشونت در خانواده به عنوان یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های اجتماعی درآمده است (ویگینز، ۱۹۹۴؛ به نقل از صالحی فدردی، ۱۳۷۸).

گرچه در کشور ما به دلیل اعتقادات مذهبی، بافت خاص فرهنگی، ارزشهای اخلاقی شایع و حاکم، شدت مشکلات خانوادگی به اندازه برخی کشورهای دیگر نیست، با وجود این بروز مشکلات و نارضایتی‌های مختلف در این رابطه را نمی‌توان مورد اغماض قرار داد، گزارشهای اخیر از افزایش میزان اختلاف، خشونت و طلاق در کشور حکایت می‌کنند (صالحی فدردی، ۱۳۷۸).

آمار منتشره از دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی اداره ثبت احوال استان اصفهان طی یک دهه گذشته روند رو به رشد طلاق در شهر اصفهان را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که موارد طلاق از ۱۱۷۹ مورد در سال ۱۳۷۱ به ۳۱۴۹ مورد در سال ۱۳۷۹ رسیده است. مقایسه آمار طلاق در شهرهای مختلف کشور در سال ۱۳۷۹ نیز حاکی از افزایش موارد طلاق در شهرهای پرجمعیت‌تر است. دفتر آمار اطلاعات و جمعیت کشور (به نقل از صادقی، ۱۳۸۰) اعلام داشت که در سال ۱۳۷۹ استانیهای تهران، خراسان، فارس، اصفهان و مازندران بیشترین آمار طلاق را داشته و به ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را در کشور به خود اختصاص دادند.

اصولاً زندگی زوجها تحت تأثیر فشارهای مختلفی از بیرون و داخل خانواده در معرض خطر فروپاشی و طلاق قرار دارد. کارتر و مک‌گلدریک^۱ (۱۹۸۰) به نقل از یانگ

و لانگ (۱۹۹۸) به سه دسته عوامل فشارآور در زندگی مشترک اشاره کرده‌اند: ۱- عوامل فشارآور عمودی^۱ یعنی ادراکاتی که هر فردی از خانواده اصلی خود به رابطه زناشویی می‌آورد و متأثر از نسلهای گذشته و شجره خانوادگی است. ۲- عوامل فشارآور افقی^۲ تحولات قابل پیش‌بینی چرخه زندگی مثل تولد فرزندان، بالغ شدن فرزندان، ترک والدین، و نیز حوادث غیرقابل پیش‌بینی مثل مرگ غیرمنتظره، تصادف یا بیماریهای مزمن ۳- عوامل فشارآور سطح سیستم‌ها^۳ که شامل عوامل فشارآور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، تأثیر اعضای خانواده گسترده، گروههای کاری، سازمانها و دوستان در زندگی زناشویی زوجها هستند.

سابقه تحقیق

دربارۀ ابعاد نارضایتی زناشویی در زنان و مردان متقاضی طلاق و مقایسه این ابعاد با یکدیگر و نیز مقایسه نارضایتی کلی در افراد متقاضی طلاق تاکنون هیچ‌گونه تحقیق جامعی در داخل و خارج از کشور صورت نگرفته است. عموماً تحقیقات موجود، در زمینه بررسی یک یا چند بعد از ابعاد زندگی زناشویی است. از جمله تحقیقات انجام شده در ایران می‌توان به تحقیقات وکیلی (۱۳۶۸)، ملازاده (۱۳۷۲)، سلیمانیان (۱۳۷۳)، موسوی (۱۳۷۴)، علی اسماعیلی (۱۳۷۴)، مهدویان (۱۳۷۵)، براتی (۱۳۷۵)، بنی‌اسدی (۱۳۷۵)، صادقی (۱۳۸۰) و مرادی (۱۳۸۰) اشاره کرد.

تحقیقات انجام شده در زمینه رضایت و نارضایتی زناشویی در کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا وسعت و دامنه زیادی داشته و در سالهای اخیر به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد رشد چشمگیری یافته است و عوامل مختلفی چون روان‌شناختی، متغیرها و روندهای جمعیت‌شناختی، وظایف والدینی، سلامت فیزیکی، آسیب‌شناسی روانی و یا ترکیبی از آنها را در بر می‌گیرد.

از جمله تحقیقات انجام شده در بُعد مسائل شخصیتی^۴ می‌توان به تحقیقات آیزنک و ویک‌فیلد^۵ (۱۹۸۱)، بورکس و والین^۶ (۱۹۵۳)، جانسون و هریس^۷ (۱۹۸۰)؛ به

1- Vertical Stressors

2- Horizontal Stressors

3- Systems - level stressors

4- Personality issues

5- Eysenck & Wakefield

6- Burgess & Wallin

7- Johnson & Harris

نقل از بنی‌اسدی، (۱۳۷۵)، تحقیقات بری^۱، آدامز^۲ (۱۹۷۰)، و شافر^۳ (۱۹۹۶)؛ به نقل از صادقی، (۱۳۸۰)، تحقیقات اولری و اسمیت (۱۹۹۱)، ویس و هیمن^۴ (۱۹۹۰)، ماتیز، وایکراما و کانجر^۵ (۱۹۹۶)، پسکه و برادبری (۱۹۹۸) و نیز تحقیقات گلس و رایت^۶ (۱۹۹۲)؛ به نقل از یانگ و لانگ، (۱۹۹۸) اشاره کرد.

شایعترین مشکلی که زوجهای ناراضی مطرح می‌کنند، عدم موفقیت در برقراری ارتباط^۷ است، اگر همسران مسائل خود را با یکدیگر مطرح نکنند و به راه‌حل مثبتی که هر دوی آنها با آن توافق داشته باشند؛ نایل نشوند، عدم بیان صمیمیت می‌تواند منجر به تنش در رابطه و یا ختم آن شود. در این زمینه تحقیقات زیادی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مطالعات راش، بری، هرتل و سوین^۸ (۱۹۷۴)، هنیز، چیوز و ساموئل^۹ (۱۹۸۴)، جکوبسون و مور^{۱۰} (۱۹۸۱)، مارکمن^{۱۱} (۱۹۸۱)، رابین^{۱۲} (۱۹۷۷)، پاتریک و بادزیسنکی^{۱۳} (۱۹۹۴)؛ به نقل از گاتمن، مارکمن و نوتاریس^{۱۴} (۱۹۹۷)؛ و به نقل از مهدویان، (۱۳۷۵). تحقیقات پلجتی، کاتاریر، کوت، روی^{۱۵} (۱۹۹۶)، بیرچلر، ویس، وینست^{۱۶} (۱۹۷۵)، فلوید^{۱۷}، مارکمن (۱۹۸۴)؛ به نقل از بیلیدان و مولی، (۱۹۹۷)، ریسمن^{۱۸} (۱۹۹۰)؛ به نقل از برانون، (۱۹۹۹).

همه زوجها سطوحی از تعارض را تجربه می‌کنند، عدم آگاهی یا عدم توانایی زوجها برای حل تعارض^{۱۹} موجب کاهش ثبات روابط و افزایش خاتمه رابطه می‌شود. در این زمینه نیز تحقیقات چندی صورت گرفته که می‌توان به تحقیقات کورین، وروف و فلد^{۲۰} (۱۹۸۳)، تحقیقات بورکس و والین، برایکلر و کلی^{۲۱} (۱۹۷۹) و گاتمن (۱۹۷۹)؛

-
- | | | |
|---------------------------------|-------------------------------------|--------------------------|
| 1- Barry | 2- Adams | 3- Schafer |
| 4- Weiss & Heyman | 5- Matthews, Wickrama & Conger | |
| 6- Glass & Wright | 7- communication | |
| 8- Raush, Barry, Hertell & Swin | | |
| 9- Haynes, Chaves & Samuel | | 10- Jacobson & Moor |
| 11- Markman | 12- Rabin | 13- Patrick & Budzinsky |
| 14- Gottman & Notarius | 15- Plechaty, Couturier, Coto & Roy | |
| 16- Birchler, Weiss & Vincent | | 17- Floyd |
| 18- Riessman | 19- Conflict Yesolution | 20- Curin, Veroff a feld |
| 21- Braickler & Kelly | | |

به نقل از میرخشتی، (۱۳۷۵)، و نیز مطالعات باس^۱ (۱۹۹۱)، تامپسون و واکر^۲ (۱۹۸۹)؛ به نقل از برانون، (۱۹۹۹) و نیز تحقیق روبرتز (۲۰۰۰) اشاره کرد.

فشارها و مشکلات اقتصادی^۳ از قبیل بیکاری و نداشتن درآمد، درآمد پایین، عدم ثبات شغلی و غیره ممکن است باعث فشار، خصومت، تیرگی روابط زناشویی و در نهایت طلاق گردد. در این زمینه می‌توان به تحقیقات لوینجر^۴ (۱۹۷۶)، کانجر و دیگران (۱۹۹۰)؛ به نقل از کارلسون^۵ و همکاران، (۱۳۷۸)، تحقیقات سات و سپیتز^۶ (۱۹۸۶)، گرینشتاین^۷ (۱۹۹۰)؛ به نقل از رایس^۸، (۱۹۹۶)، اجرای پروژه مطالعاتی ایالت آیوا با کمک کانجر و همکاران، یافته‌های استراس^۹ (۱۹۹۰)، کاتالانو^{۱۰} (۱۹۹۱)، بامپاس، کاسترو، مارتین و سویت^{۱۱} (۱۹۹۱)، رایس (۱۹۹۴)، همچنین تحقیقات هافمن و دانکن^{۱۲} (۱۹۹۵)، سایت و لوید^{۱۳}، تزنگ و میر^{۱۴} (۱۹۹۵)، هیدرمن، ساملینوا و اوراند^{۱۵} (۱۹۹۸)، راجرز^{۱۶} (۱۹۹۹)؛ به نقل از وایت^{۱۷} و راجرز، (۲۰۰۰) اشاره کرد.

نیاز به داشتن اوقات فراغت^{۱۸} مشترک یک نیاز اساسی برای عموم زوجها است، غفلت از این مسأله ممکن است باعث عدم رضایت زناشویی گردد از تحقیقاتی که در این مورد صورت گرفته است، می‌توان به تحقیق پاریس و لاکی^{۱۹} (۱۹۹۱)؛ به نقل از بنی‌اسدی، (۱۳۷۵) و مطالعه گسترده ریسمن (۱۹۹۰)؛ به نقل از برانون، (۱۹۹۹) اشاره کرد.

یکی از ابعاد مهم رضایت در زندگی زناشویی و عامل تداوم بخش ازدواجها، کیفیت برقراری رابطه جنسی^{۲۰} و میزان رضایت از آن است. در این زمینه می‌توان به تحقیقات اسمیت، بکر، بیرن، پرزبیللا^{۲۱} (۱۹۹۲)، ماریوس، استریکت و هامر^{۲۲} (۱۹۹۲)، توکر و اوگرادی^{۲۳} (۱۹۹۱)؛ به نقل از صالحی فدردی (۱۳۷۸) و همچنین مطالعه ملی وایت

- | | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|-----------------------|
| 1- Buss | 2- Tompson & Vaker | 3- Financial Problems |
| 4- Leninger | 5- Carlson | 6- South & Spitze |
| 7- Greenstien | 8- Rice | 9- Strauss |
| 10- Catalano | 11- Bumpass, Castro, Martin & Sweet | |
| 12- Hoffman & Duncan | 13- Loyd | 14- Tzeng & Mare |
| 15- Heiderman, Suhomlinova & O rand | | 16- Rogers |
| 17- White | 18- Leisure activities | 19- Paris & Lucky |
| 20- Sexual relationship | 21- Smith, Backer, Brin & Perizbylla | |
| 22- Mariues, Streeketh & Hammer | | 23- Tocker & Oggrady |

وکیث^۱ (۱۹۹۰؛ به نقل از روبرتز، ۲۰۰۰) اشاره کرد. مطالعات انجام شده در دهه ۱۹۹۰ نیز نشان‌دهنده رابطه بالای رضایت زناشویی و رضایت جنسی است کایچ، کامسنات^۲ (۱۹۹۰)، ادواردز، بوث و گریلی^۳ (۱۹۹۱)، کُر دک^۴ (۱۹۹۱)، اوگینز و همکاران (۱۹۹۳)، هاولا- مانیلا^۵، و هندرسون کینگ و وراف^۶ (۱۹۹۴)، لارنس و بایرز^۷ (۱۹۹۵)، وراف، دوان، هجت^۸ (۱۹۹۵)، کانتیلا^۹ (۱۹۹۷؛ به نقل از کریستفر و سپرچر^{۱۰}، ۲۰۰۰).

وجود یا عدم وجود بچه در زندگی زن و شوهر اغلب ممکن است منشأ مشکلاتی در روابط زناشویی گردد. در این مورد، می‌توان از تحقیقات انجام شده زیر نام برد: تحقیقات فلومن^{۱۱} (۱۹۷۱)، رولین و کانون^{۱۲} (۱۹۷۴)، اسپانیز، لویس و کول^{۱۳} (۱۹۷۵؛ به نقل از سیف، ۱۳۶۸)، مطالعات وینچ^{۱۴} و دیگران (۱۹۷۴)، وشلزینگر^{۱۵} (۱۹۹۰؛ به نقل از سلیمانیان، ۱۳۷۳)، هیتون^{۱۶} (۱۹۹۰؛ به نقل از رایس، ۱۹۹۶).

دخالتها و اعمال نفوذ افراد خانواده زن و شوهر، همچنین دوستان آنها ممکن است در بروز تعارضات و ناراضی‌های زناشویی و دامن زدن هر چه بیشتر به آنها نقش اساسی داشته باشد. مطالعات ترمین^{۱۷} (۱۹۳۸؛ به نقل از رایس، ۱۹۹۶)، بوئن^{۱۸} (۱۹۷۴؛ به نقل از ثنایی، ۱۳۷۸)، وینچ و دیگران (۱۹۷۴) و نیز تحقیقات مارکوسکی و گرین‌وود^{۱۹} (۱۹۸۴؛ به نقل از سلیمانیان، ۱۳۷۳) همگی مؤید این رابطه می‌باشند.

کار بسیاری از زوجها بر سر تقسیم وظایف و اینکه کدام‌یک موظف به انجام چه مسؤولیت‌هایی هستند به اختلاف می‌کشد. با بی‌اعتبار شدن تدریجی نقش‌های سنتی زن و مرد، تعیین مسؤولیت‌های زن و شوهر در قبال هم دشوار شده است. تأثیر نقش‌های مساوات‌طلبی^{۲۰} و رابطه آن با میزان ناراضی‌های زناشویی را می‌توان در تحقیقات زیر نظاره کرد: میشل^{۲۱} (۱۹۷۱)، بلامشتاین و شوارتز^{۲۲} (۱۹۸۳)، پیلو و گوردون^{۲۳} (۱۹۸۵)، بنین و

- | | | |
|-----------------------------|--------------------------|----------------------------|
| 1- Keith | 2- Cupach & Comstock | 3- Edward, Booth & Greeley |
| 4- Kurdek | 5- Haavilo - Mannila | 6- Henderson-King & Veroff |
| 7- Lawrance & Byers | 8- Douvan & Hatchett | 9- Kontula |
| 10- Christopher & Sprecher | 11- Flouman | 12- Roleen & Cannon |
| 13- Spaniz, Lius & Kool | 14- Winch | 15- Schleşingeer |
| 16- Heaton | 17- Terman | 18- Bowen |
| 19- Markaowski & Green Wood | | 20- Eglitarian roles |
| 21- Michel | 22- Blumstien & Schwartz | |
| 23- Peplan & Gordon | | |

آنگوستانلی^۱ (۱۹۸۸)، پپلو، کمپل و سائتل^۲ (۱۹۸۹؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹) و مطالعات لیتل و بورکس^۳ (۱۹۸۳؛ به نقل از بنی اسدی، ۱۳۷۵).

اختلاف مذهبی، عقیدتی و ارزشی زوجها اغلب ممکن است زمینه‌ساز مشاجرات و نارضایتی‌های زناشویی گردد. عدم هماهنگی و همفکری مذهبی و ارزشی باگذشت سالهای زناشویی افزایش می‌یابد و بگومگوهای دایمی را سبب می‌شود. تحقیقات زیادی به بررسی رابطهٔ مذهب و نارضایتی زناشویی پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد: تحقیقات گلن و سوپانسیس^۴ (۱۹۸۴)، هیتون، آلبرت و مارتین^۵ (۱۹۸۵)، برادبر و نزمز^۶ (۱۹۸۶)؛ به نقل از رایس (۱۹۹۶)، کوتلر^۷ (۱۹۶۳)، استفان و برادفورد^۸ (۱۹۸۳)؛ به نقل از سلیمانان، (۱۳۷۳)، و بوگال^۹ (به نقل از نوابی نژاد، ۱۳۷۹).

روش

نمونهٔ تحقیق

پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی است که با شیوهٔ میدانی یا پیمایشی انجام شده است. جامعهٔ آماری شامل کلیهٔ زنان و مردان ۲۵-۴۰ سالهٔ متقاضی طلاق شهر اصفهان بوده است، که دست کم ۲ سال از ازدواجشان گذشته، حداقل یک فرزند داشتند و برای گرفتن طلاق به دادگستری اصفهان مراجعه کرده بودند. از بین افراد جامعهٔ آماری ۴۰ مرد و ۴۰ زن که برای طلاق به دادگستری اصفهان مراجعه کرده بودند، به‌طور تصادفی به‌عنوان گروه نمونه انتخاب شدند.

فرضیه‌های تحقیق

این تحقیق دارای یک فرضیهٔ اصلی و ده فرضیهٔ فرعی است.

فرضیهٔ اصلی: زنان و مردان متقاضی طلاق در نارضایتی کلی زناشویی با هم تفاوت معنادار دارند.

فرضیه‌های فرعی: زنان و مردان متقاضی طلاق در ابعاد مختلف زندگی زناشویی

1- Benin & Angostinelli

2- Kampel & Sitell

3- Littel & Burks

4- Glenn & Supancic

5- Albert & Martin

6- Bradbar & Nezmer

7- Kotlar

8- Stephen & Bradford

9- Bogal

۱- مسائل شخصیتی، ۲- ارتباط، ۳- حل تعارض، ۴- مدیریت مالی، ۵- فعالیتهای اوقات فراغت، ۶- رابطه جنسی، ۷- فرزند و فرزندپروری، ۸- خانواده و دوستان، ۹- نقشهای مساوات‌طلبی، ۱۰- جهتگیری مذهبی با هم تفاوت معنا دار دارند.

ابزار تحقیق

در این تحقیق از پرسشنامه رضایت زناشویی (ENRICH)^۱ استفاده شد. این پرسشنامه به کمک دیوید اچ. اولسون، دیوید جی. فورنیر^۲، جان ام. دارکمن^۳ تهیه شد و هدف از آن تعیین حیطه‌های کاری و نقاط ضعف و قوت روابط زناشویی است. این پرسشنامه دارای ۱۱۵ سؤال و ۱۲۵ سؤال است. در این تحقیق از فرم ۱۱۵ سؤال استفاده شد که ۱۲ خرده‌مقیاس دارد که بجز مقیاس اول که ۵ سؤال است سایر مقیاس‌ها ۱۰ سؤال هستند، این پرسشنامه از اعتبار^۴ و روایی^۵ بالایی برخوردار است. ضرایب آلفای «پرسشنامه انریچ» در گزارش اولسون، فورنیر و دارکمن (۱۹۸۹) برای خرده‌مقیاس‌های مسائل شخصیتی، ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیتهای اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزند و فرزندپروری، خانواده و دوستان، نقشهای مساوات‌طلبی به ترتیب از این قرار است: ۰/۸۱، ۰/۷۳، ۰/۶۸، ۰/۷۵، ۰/۷۴، ۰/۷۶، ۰/۴۸، ۰/۷۷، ۰/۷۲، ۰/۷۱ در پژوهش حاضر ضرایب آلفای خرده‌مقیاس‌های بالا به ترتیب عبارت‌اند از: ۰/۸۶، ۰/۸۱، ۰/۸۹، ۰/۹۰، ۰/۸۷، ۰/۸۳، ۰/۸۹، ۰/۸۷، ۰/۹۲، ۰/۸۴، ۰/۸۴ ضریب آلفای این پرسشنامه در فرم کوتاه ۴۸ سؤال میرخستی ۰/۹۲، در فرم ۴۷ سؤال سلیمانیان ۰/۹۵ و در روش بازآزمایی مهدویان ۰/۹۴، گزارش شده است. این پرسشنامه همچنین از روایی سازه^۶ و ملاک^۷ خوبی برخوردار است. ضریب همبستگی این پرسشنامه با مقیاس‌های رضایت خانوادگی از ۰/۴۱ تا ۰/۶۰ و با مقیاس‌های رضایت زندگی از ۰/۳۲ تا ۰/۴۱ است که نشانه روایی سازه آن است، کلیه خرده‌مقیاس‌های این پرسشنامه زوجهای راضی و ناراضی را متمایز می‌کنند و این نشان می‌دهد که روایی ملاک این پرسشنامه نیز بالا است (ثنایی، ۱۳۷۹).

1- ENRICH: Enriching and Nurturing Relationship Issues, communication and happiness
 2- David G. Fournier
 3- Joan M. Druckman
 4- Reliability
 5- Validity
 6- Construct validity
 7- Criterion validity

روش تحلیل داده‌ها

روش آماری مورد استفاده در این تحقیق در دو سطح آمار توصیفی^۱ و آمار استنباطی^۲ انجام گرفت. در سطح آمار توصیفی از فراوانی و درصد به صورت جدول و نمودار و در سطح آمار استنباطی از آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شد.

نتایج تحقیق

تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان و مردان متقاضی طلاق در این تحقیق نشان می‌دهد که اکثر متقاضیان زن ۳۵-۳۰ و مرد ۳۵-۴۰ ساله می‌باشند. بیشترین متقاضیان طلاق زن تحصیلات دیپلم و فوق‌دیپلم دارند و مردان اکثراً لیسانس هستند. زنان خانه‌دار و مردان شاغل آزاد بیشتر خواهان متارکه هستند. اکثر زنان متقاضی طلاق هم خود و هم همسرانشان کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰ تومان درآمد ماهیانه دارند و در مقابل اکثر مردان متقاضی طلاق درآمد کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰ و همسرانشان ۱۵۰۰۰۰۰ تومان به بالا درآمد داشتند. نتایج این تحقیق همچنان نشان می‌دهد که اکثر زنان متقاضی طلاق ۱ تا ۲ فرزند داشته‌اند، ولی مردان اکثراً تک‌فرزند بوده‌اند. نتایج به دست آمده در مورد مدت ازدواج نیز حاکی است که اکثر زنان متقاضی طلاق ۵ تا ۱۰ سال از ازدواجشان می‌گذرد، در حالی که اکثر مردان ۲ تا ۵ سال از ازدواجشان می‌گذشت.

نتایج به دست آمده از آزمون t در مورد فرضیات تحقیق نشان داد که زنان و مردان متقاضی طلاق تنها در بُعد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان، و نقش‌های مساوات‌طلبی با هم تفاوت معنادار دارند و در سایر ابعاد زندگی زناشویی یعنی بعد ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیتهای اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزند و فرزندپروری، و جهتگیری مذهبی تفاوت معناداری بین زنان و مردان متقاضی طلاق وجود ندارد. همچنین نتایج نشان داد که در نارضایتی کلی زناشویی نیز بین مردان و زنان متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود ندارد. بنابراین ۳ فرضیه از فرضیه‌های یازده‌گانه این تحقیق تأیید شد. نتایج حاصل از آزمون t را می‌توان در جدول ۱ مشاهده کرد.

به منظور بررسی میزان نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق برحسب جنسیت آنها از آزمون χ^2 استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که χ^2 مشاهده شده، از مقدار بحرانی جدول در سطح خطای ۰/۰۵ بزرگتر است و بنابراین بین متغیر جنسیت و نارضایتی زناشویی رابطه وجود دارد، یا به عبارت دیگر میزان نارضایتی زناشویی مردان بیش از نارضایتی زنان می‌باشد. نتایج آزمون χ^2 در جدول زیر مشاهده می‌شود.

جدول ۱- مقایسه ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق

P	t	زنان		مردان		گروه
		S	\bar{X}	S	\bar{X}	
۰/۷۶	۰/۳۰	۵/۹۳	۱۱/۸۲	۵/۲۰	۱۲/۲۰	ارتباط
۰/۹۷	۰/۰۳	۶/۶۲	۱۲/۱۵	۷/۹۲	۱۲/۲۰	حل تعارض
۰/۶۳	۰/۴۸	۶/۴۰	۱۸/۲۰	۴/۱۰	۱۸/۷۷	مدیریت مالی
۰/۶۱	۰/۶۵۱	۰/۵۱	۱۵/۵۷	۵/۲۷	۱۴/۹۵	فعالیت‌های اوقات فراغت
۰/۳۸	۰/۸۷	۶/۸۲	۱۹/۱۲	۴/۷۴	۱۷/۹۷	رابطه جنسی
۰/۵۸	۰/۵۵	۵/۵۱	۱۶/۷۷	۵/۴۹	۱۷/۴۵	فرزند و فرزندپروری
۰/۰۰۸	۲/۷۴	۶/۵۱	۱۶/۹۰	۵/۲۶	۱۳/۲۷	خانواده و دوستان
۰/۰۴۳	۲/۰۶	۴/۴۸	۲۶/۲۲	۳/۷۴	۲۸/۱۲	نقش‌های مساوات طلبی
۰/۶۵	۰/۴۵	۶/۷۶	۱۶/۷۵	۴/۹۷	۱۷/۳۵	جهتگیری مذهبی
۰/۳۷	۰/۸۹	۴۰/۴۹	۱۸۹/۷۰	۲۷/۵۱	۱۹۶/۵۷	نارضایتی کلی زناشویی

جدول ۲- میزان نارضایتی زناشویی متقاضیان طلاق بر حسب جنسیت آنها

میزان نارضایتی	جمع			جنس
	۶۱-۷۰	۴۱-۶۰	۳۱-۴۰	
مرد	۶	۲۲	۱۲	۴۰
	%۱۵	%۵۵	%۳۰	%۱۰۰
زن	۵	۳۲	۳	۴۰
	%۱۲/۵	%۸۰	%۷/۵	%۱۰۰
جمع	۱۱	۵۴	۱۵	۸۰
	%۱۳/۸	%۶۷/۵	%۱۸/۸	%۱۰۰

$$X^2 = \frac{\sum(O - E)^2}{E}$$

$$X^2 = ۷/۳۴$$

$$df = ۲$$

$$sig = \%۲۵$$

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی نتایج این پژوهش نشان می دهد که زنان و مردان متقاضی طلاق در بیشتر ابعاد زندگی زناشویی ابراز نارضایتی می کنند، این ابعاد عبارت اند از: بُعد مسائل شخصیتی، ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت های اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزند و فرزندپروری، خانواده و دوستان، نقش های مساوات طلبی، جهت گیری مذهبی. نتایج آزمون t نشان می دهد که زنان و مردان متقاضی طلاق از میان این ابعاد در بعد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان و نقش های مساوات طلبی با هم تفاوت معنادار دارند. در بُعد مسائل شخصیتی نارضایتی زنان بیش از مردان است.

از مهمترین عوامل اقدام زنان برای طلاق اعتیاد، زورگویی، خشونت و عدم تعهد مردان نسبت به خانه و خانواده است. اعتیاد، دستگیری و زندانی شدن سرپرست خانواده تأثیرات منفی زیادی بر خانواده می گذارد و فشارهای زیادی را از جهت اقتصادی، عاطفی، فرهنگی و اجتماعی بر خانواده تحمیل می کند و در نهایت شالوده خانواده را سست می کند و آن را در معرض فروپاشی و انحلال قرار می دهد. توسل به

خشونت و زورگویی مردان از جمله مواردی است که زنان به‌عنوان عامل نارضایتی در مسائل شخصیتی همسران خود ذکر کرده‌اند از نظر تاریخی، خشونت علیه زنان از دواج، حتی قبل از ازدواج، در اغلب جوامع در زمانهای مختلف امری پذیرفته شده است (گلیس و کرنل، ۱۹۹۰؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹). توسل به خشونت و زورگویی گرچه ممکن است در بعضی موارد در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، اما سرانجام منجر به خصومت و ترک رابطه می‌شود. عدم تعهد نسبت به رابطه و حفظ آن که معمولاً از طرف مردان صورت می‌گیرد یا آغاز می‌شود یکی از عوامل مهم در بعد مسائل شخصیتی است که ممکن است منجر به نارضایتی زوجه و طلاق گردد. محققان بسیاری نشان داده‌اند که مشکلات و مسائل شخصیتی از جمله منابع مهم در ایجاد نارضایتی و ناسازگاری زناشویی است. اولری و اسمیت (۱۹۹۱)، ویس و هیمن (۱۹۹۰) تعاملات منفی در دو دهه اول زندگی زناشویی را قویترین عامل در ایجاد نارضایتی زناشویی می‌دانند. مطالعات طولی اخیر ماتیوز، ویکراما، کانجر (۱۹۹۶) و تحقیقات پسکه و برادبری (۱۹۹۸) نیز نشان می‌دهد که رفتارهای خصومت‌آمیز نقش فرسایشی در رضایت زناشویی دارند و عاقبت منجر به جدایی می‌شود. تایج حاصل در بعد مسائل شخصیتی با تایج تحقیقات بورکس و والین (۱۹۵۳؛ به نقل از بنی‌اسدی، ۱۳۷۵) مبنی بر رابطه منفی رفتار تکانه‌ای مردان و نوروژگرایشی زنان یا هر دو بر کیفیت رابطه زناشویی، و تحقیق جانسون و هریس (۱۹۸۰؛ به نقل از همان منبع) در رابطه با رفتار تکانه‌ای و ناسازگاری زناشویی و همچنین تحقیق آدامز (۱۹۸۶؛ به نقل از صادقی، ۱۳۸۰) درباره ارتباط بین ناپایداری هیجانی و بی‌قراری با سازگاری زناشویی هماهنگ می‌باشد. تایج این پژوهش نیز با تایج به‌دست آمده از پژوهشهای ملازاده (۱۳۷۲)، علی اسماعیلی (۱۳۷۴)، میرخشتی (۱۳۷۵)، بنی‌اسدی (۱۳۷۵)، نورخانی (۱۳۷۷)، مصاحبی (۱۳۷۸)، و صادقی (۱۳۸۰) در مورد تأثیر مسائل شخصیتی بر نارضایتی زناشویی همخوانی دارد.

در مقابل زنان که بیشتر از مسائل شخصیتی همسرانشان شاکی هستند، مردان بیشتر از رابطه همسرانشان با خانواده اصلی و دوستان، یا نقشهای مساوات‌طلبی آنها ناراضی‌اند. در شرایط نارضایتی، رابطه زوجها به‌ویژه زنان با خانواده اصلی خویش

افزایش یافته و به تدریج جایگزین رابطه با همسر می‌شود و از طرف دیگر رابطه با خویشاوندان همسر کاهش می‌یابد، هر یک از زوجها خانواده دیگری را عامل برهم زنده زندگی زناشویی خود می‌دانند و غالباً غافل از این مسأله هستند که روابط فردی آنان با خویشاوندان خود نیز، این بی‌ثباتی و عدم آرامش را تشدید می‌کند. علاوه بر خانواده زوجها، گاه دوستان آنها نیز در بروز نارضایتی زناشویی دخیل هستند و این مسأله وقتی رخ می‌دهد که هر یک از زوجها رابطه محکمتری با دوست خود داشته و با او علیه همسر خود در ائتلاف باشد. به طور کلی می‌توان گفت در هر ازدواجی، هر کس دیگری به غیر از همسر خود فرد، به یکی از زوجها نزدیکتر باشد احتمال بروز اختلاف وجود دارد، زیرا ادامه این وضع در درازمدت برای هیچ زن و شوهری قابل تحمل نیست. نتایج به دست آمده از این پژوهش در بُعد خانواده و دوستان با تجارب بالینی (ثنایی، ۱۳۷۸) در زمینه نقش «خانواده اصلی» در ازدواج فرزندان، و تحقیقات وینچ و دیگران (۱۹۷۴؛ به نقل از سلیمانیان، ۱۳۷۳) درباره وابستگی شدید زن و شوهر به خانواده و دوستان و رابطه آن با کاهش رضایت زناشویی همسو می‌باشد. تحقیقات وکیلی (۱۳۶۸)، براتی (۱۳۷۵)، و مرادی (۱۳۸۰) نیز حاکی از تأثیر خانواده و دوستان بر نارضایتی زناشویی می‌باشد.

مساوات طلبی زنان با مردان در داخل یا خارج از محیط خانه اغلب باعث نارضایتی مردان می‌شود به گونه‌ای که حتی قادر به تحمیل آن نمی‌شود و طلاق را به عنوان راه چاره برای پایان دادن به این جنگ قدرت می‌دانند. گرچه امروزه زنان و مردان معتقد به حقوق برابر، قدرت مساوی و تقسیم عادلانه وظایف بین خود می‌باشند ولی در شرایط تعارض و ناسازگارهای زناشویی، این نقشها رنگ افراطی به خود می‌گیرد، به گونه‌ای که آنان به نقش خانه‌داری یا نان‌آوری خانه قانع نبوده و چیزی کمتر از کمال را نه می‌پذیرند و نه انتظار دارند. بدیهی است که افراد در روابطشان گاه دارای برتریهای گوناگون هستند و سعی در تحت نفوذ قرار دادن یکدیگر دارند. حالت عدم توازن در قدرت سبب می‌شود شخصی که بیشترین سهم را در تصمیم‌گیری دارد، رسیدگی بیشتری را بر فعالیتهای مشترک انجام دهد، در ازدواجهایی که یکی بر دیگری مسلط است صرف نظر از اینکه کدام یک از زوجها قدرت بیشتری دارد، هر دو احتمالاً

آماج خشونت قرار می‌گیرند (گلیس و کرنل؛ ۱۹۹۰؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹) عدم تساوی قدرت، تعارض شدید در زوجها را افزایش می‌دهد و هر دو را در یک خطر فزاینده قرار می‌دهد (برانون، ۱۹۹۹). نتایج این پژوهش در بُعد نقشهای مساوات‌طلبی نشان می‌دهد که تقسیم کار خانه ممکن است یک منبع اصلی نارضایتی زناشویی باشد. بنین و آنگوستانی (۱۹۹۸؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹) معتقدند اگر این تقسیم کار غیرعادلانه باشد هر دو زن و مرد ناراضی هستند. نتایج این تحقیق با تحقیق میشل (۱۹۷۱؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹) مبنی بر افزایش نارضایتی زن با افزایش قدرت تصمیم‌گیری مرد و نیز تحقیق لیتل و بورکس (۱۹۸۳؛ به نقل از بنی‌اسدی، ۱۳۷۵) مبنی بر افزایش وظایف زنان در خانه و نارضایتی آنها همخوانی دارد. تحقیقات وکیلی (۱۳۶۸)، براتی (۱۳۷۵) نیز نتایج پژوهش حاضر را تأیید می‌کنند. تحلیل ویژگیهای جمعیت‌شناختی متقاضیان طلاق در این پژوهش نیز نشان می‌دهد که برتری زنان از نظر درآمد یکی از عوامل نارضایتی مردان از زندگی زناشویی و تقاضای طلاق می‌باشد. این مسأله را می‌توان از دید بلامشتاین و شوارتز (۱۹۸۳)، پیلو و کمپل، و سائیل (۱۹۸۹)، پیلو و گوردون (۱۹۸۵؛ به نقل از برانون، ۱۹۹۹) چنین توجیه کرد که اشتغال عامل تساوی قدرت در ازدواج است، زنانی که شاغل نیستند، قدرت کمتری دارند تا آنهایی که می‌توانند درآمدی کسب کنند.

پیشنهادها

با توجه به اینکه در این پژوهش تفاوت بین زنان و مردان متقاضی طلاق در ابعاد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان، و نقشهای مساوات‌طلبی معنادار بوده است، پیشنهاد می‌شود زوجها به تشخیص علل گرایش مردان به اعتیاد، خشونت و عدم تعهد نسبت به خانه و خانواده پرداخته و راههای مقابله صحیح با مشکلات را بیاموزند. در بُعد خانواده و دوستان می‌توان به زوجها پیشنهاد داد تا با کم کردن روابط خود با دیگران (خانواده و دوستان)، حفظ حریم روابط زناشویی خود از دخالت‌های دیگران و با افزایش روابط گرم و صمیمانه با یکدیگر نارضایتی را کاهش دهند. در زمینه نقشهای مساوات‌طلبی نیز می‌توان به زوجها پیشنهاد کرد تا توازن قدرت را در رابطه زناشویی خود حفظ کنند، و به

مسائل فردی، اجتماعی، و یا اقتصادی که باعث عدم توازن قدرت در رابطه می‌شود، توجه داشته باشند.

براساس یافته‌های پژوهش حاضر چون اکثر مشکلات و نارضایتی‌های زناشویی از عدم آگاهی و یا اطلاع اندک زوجها از کم و کیف زندگی مشترک زناشویی ناشی می‌شود، بنابراین پیشنهاد می‌شود روی برنامه‌های آموزشی، پیشگیری و درمانی در تمامی ابعاد زندگی زناشویی و به‌ویژه زمینه‌هایی که تفاوت زنان و مردان، متقاضی طلاق معنادار است (بعد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان، و نقشهای مساوات‌طلبی) بیشتر تأکید شود.

در خاتمه ذکر این نکته و تأکید بر آن ضروری است که با توجه به نتایج به‌دست آمده از این پژوهش و پژوهشهای مشابه می‌توان با مشخص‌سازی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق و ابعادی که تفاوت در آنها معنادار است، به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، مداخله‌ای و درمانی مناسب مبادرت کرد تا ضمن کاهش طلاق و آثار سوء آن بر فرد و جامعه، درصد ازدواجهایی موفق را افزایش داد.

منابع

- براتی، طاهره. (۱۳۷۵)، تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- بنی‌اسدی، حسن. (۱۳۷۵)، بررسی و مقایسه عوامل مؤثر اجتماعی، فردی و شخصیتی در زوجهای سازگار و ناسازگار شهر کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ثنایی، باقر. (۱۳۷۸)، «نقش خانواده‌های اصلی در ازدواج فرزندان»، فصلنامه تازه‌ها و پژوهشهای مشاوره (۲).
- ثنایی، باقر. (۱۳۷۹)، مقایسه‌های سنجش خانواده و ازدواج، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت.

سلیمانیان، علی اکبر. (۱۳۷۳)، بررسی تأثیر تفکرات غیرمنطقی (براساس رویکرد شناختی) بر ناراضی زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

سیف، سوسن. (۱۳۶۸)، ثنوری رشد خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.

صادقی، سعید. (۱۳۸۰)، بررسی عوامل شخصیتی مؤثر در سازگاری زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، گروه روان‌شناسی انستیتو روان‌پزشکی تهران.

صالحی فردی، جواد. (۱۳۷۸)، پژوهش رضامندی زناشویی، تازه‌های روان‌درمانی، ۴ (۱۳ و ۱۴).

علی اسماعیلی، مینا. (۱۳۷۴)، بررسی عوامل مؤثر در تقاضای طلاق زنان ۴۰-۲۰ ساله شهر تهران و مقایسه آن با عوامل رضامندی زناشویی که چنین تقاضایی نکرده‌اند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی.

کارلسون، جان و همکاران. خانواده درمانی، تضمین کارآمد خانواده، ترجمه شکوه نوایی‌نژاد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان. (۱۳۷۸)

مرادی، محمود. (۱۳۸۰)، بررسی تأثیر خانواده‌درمانی به روش ساختی بر کاهش تعارضات زناشویی زوجین متقاضی طلاق شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه اصفهان.

مصاحبی، محمدرضا. (۱۳۷۸)، میزان همبستگی بین هیجان‌پذیری زوجین و رضایت آنها در زندگی مشترک، خلاصه مقالات نخستین همایش سراسری ازدواج، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان.

ملازاده، جواد. (۱۳۷۲)، بررسی ویژگی‌های شخصیتی در رابطه با عوامل تنیدگی زای زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه روان‌شناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

موسوی، رقیه. (۱۳۷۴)، بررسی و مقایسه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در سه گروه پزشکان، کارمندان و کارگران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

مهدویان، فاطمه. (۱۳۷۵)، بررسی تأثیر آموزش ارتباط بر رضامندی زناشویی و سلامت روان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، گروه روان‌شناسی، انستیتو روان‌پزشکی تهران.

میرخشتی، فرشته. (۱۳۷۵)، بررسی رابطه میان رضایت از زندگی و سلامت روان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

نورخانی، امیر. (۱۳۷۷)، مقایسه میزان سلامت روان خانمهای دارای مشکلات حاد زناشویی با خانمهای گروه مشابه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

وکیلی، افسانه. (۱۳۷۶)، بررسی عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در زنان شاغل وزارتخانه‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی. نوابی‌نژاد، شکوه. (۱۳۷۹)، مشاوره ازدواج و خانواده، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

BILLIDEAN & MOLLY. (1997). *Marital Satisfaction; Recent Research* <http://hop.edu/academic/psychology>.

BRANNON, LINDA. (1999). *Gender*. Viacom company. (2nd ed).

CHRISTOPHER, F. SCOTT & SPRECHER, SUSAN. (2000). *Sexuality in marriage, dating, and other relationships*. Journal of Marriage and family. 62. 99-1017.

MATTHEWS, L. S. WICKRAMA, K. A. & CONGER, R. D. (1996). *Predicting marital instability*. Journal of Marriage and Family, 58, 641-655.

O' LEARY, K. D & SMITH, D. A. (1991). *Marital interactions*. Annual Review of psychology. 42, 191-212.

PASCH, L. A. & BRADBURY, T. N. (1998). *Social support, conflict, and the development of marital dysfunction*. Journal of Counseling and Clinical Psychology. 66, 219-230.

RICE, F. PHILLIP. (1996). *Intimate relationships. Marriages and Families*. Mayfield Publishing Company. (3 rd ed).

ROBERTS, LINDA, J. (2000). *Fire and ice in marital communication: Hostile and distancing behaviors as Predictors of marital distress*. 62: 693-707.

WEISS, R. L. & HEYMAN, R. E. (1990). *Observation of Marital interaction*. The Psychology of Marriage New York: Guilford.

WHITE, LYNN & ROGERS, STACY J. (2000). *Economic circumstances and family outcomes: A review of the 1990 S. Journal of Marriage and family.* 62: 1035-10521.

YOUNG, MARK E. & LONG, LYNN L. (1998). *Counseling and therapy for couples.* Brooks / Cole Publishing Company.

وصول: ۸۱/۹/۲۰

پذیرش: ۸۲/۲/۱۰



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی